

مجازات اعدام و پرسش‌های بی‌پاسخ

در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ دومین پروتکل اختیاری میثاق حقوق مدنی و سیاسی برای لغو مجازات اعدام، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه شد. این پروتکل هرچند اختیاری است، اما چنین نکاتی را در بر دارد « با اعتقاد به اینکه لغو مجازات اعدام به بهبود حیثیت انسانی و توسعه پیشرو حقوق بشر کمک کرده به‌عنوان پیشرفتی در بهره‌مندی از حق حیات تلقی می‌شود. » هم‌اکنون، برخی از سازمان‌های بین‌المللی لغو مجازات اعدام را به‌عنوان یکی از شرایط عضویت در خود قرار داده‌اند که از آن جمله می‌توان به اتحادیه اروپا و شورای اروپا اشاره نمود. همچنین سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر از جمله سازمان عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر مجازات اعدام را دلیل نقض کامل حق حیات، مخالف موازین حقوق بشری می‌دانند و خواهان نقض آن هستند. برخی آمارها در منابع تحقیقی حاکی از آن است که در حال حاضر بیش از دو سوم کشورهای جهان یعنی حدود ۱۳۷ کشور در قانون یا در عمل مجازات اعدام را لغو کرده‌اند. در تاریخ شاهد آیم که صاحب‌نظرانی چون منتسکیو و چزار بون سانا بکاریا حقوقدان ایتالیایی مجازات اعدام را مردود شمرده‌اند. متأسفانه ایران پس از چین جزو کشورهایی است که بیشترین آمار اعدام را دارد اما این مجازات جنبه‌ی بازدارنده و پیشگیرانه‌ای نداشته است. همچنین ایران هزینه‌ی سنگینی در مجامع بین‌المللی بابت این مجازات پرداخته است. از جمله دوشنبه ۲۴ آذرماه سال ۱۳۹۹، چندین

کشور مهم اروپایی که قرار بود در یک گردهمایی تجاری میان اروپا و ایران شرکت کنند اما در اعتراض به اجرای حکم اعدام روح‌الله زم، روزنامه‌نگار مخالف جمهوری اسلامی از حضور در این گردهمایی انصراف دادند و در آن شرکت نکردند. کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا و همچنین اتحادیه اروپا روز ۲۳ آذرماه با انتشار بیانیه‌ای گفتند: «اتحادیه اروپا اجرای حکم اعدام را به شدت محکوم می‌کند». در این بیانیه تأکید شده است که «مقامات جمهوری اسلامی باید استفاده از اعترافات اجباری و تلویزیونی را برای اثبات جرم افراد زندانی متوقف کنند». ۲۴ آذرماه وزارت خارجه فرانسه در توییتری نوشت که به دلیل «اعدام وحشیانه» و «غیرقابل قبول» روح‌الله زم، اعلام کرده، که در این نشست مشترک اقتصادی با ایران شرکت نخواهد کرد. متأسفانه عمل ضد حقوق بشری «اعدام» در جمهوری اسلامی سابقه‌ای طولانی و هم‌زمان با عمر انقلاب دارد. از همان نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب ۵۷ که اعدام‌ها، از روی پشت‌بام‌ها شروع شد، در تمام این چهار دهه همچنان ادامه دارد. وحشتناک‌ترین اعدام‌ها در تابستان ۶۷ در مورد هزاران زندانی سیاسی که مجازات زندان خود را طی کرده و یا در حال گذراندن دوره محکومیت خود بودند اجرا گردید. حال پرسش این است که حاکمیت چه هدفی را با این مجازات دنبال می‌کند و جز جریحه‌دار ساختن روان جامعه و نقض حقوق بشر و صدماتی که بر منافع ملی وارد

می‌شود، چه دستاوردی دارد! روح‌الله زم به‌عنوان یک روزنامه‌نگار اگر در زمانی دو میلیون مخاطب داشته، تنها جذب مخاطب توسط او مطرح نیست بلکه دفع شدید رسانه‌های حکومت مورد توجه است که با هزینه‌ی سنگین تحمیلی بر بیت‌المال برای منافع یک جناح خاص تغذیه می‌شوند، آن‌قدر ناکارآمد و نامعتبرند، که در برابر یک کانال تلگرامی توان مقابله ندارند. از سوی دیگر دادگاهی که فاقد هیئت منصفه بوده، اجازه‌ی نظارت و کلاهی مستقل را سلب کرده، چگونه می‌خواهد چنین حکمی را مشروعیت بخشد. هنوز جامعه‌ی ایران و افکار عمومی جهان داغدار پهلوان نوید افکاری بود، که صدور احکام اعدام دیگری از جمله برای روح‌الله زم، موجب شگفتی گردید. متأسفانه محدودسازی و کلا و حقوقدانان مستقل و صاحب‌نظر نگرانی جامعه را نسبت به برخوردهای قضایی بی‌پشتوانه‌ی حقوقی به‌شدت افزوده است. عدم تفکیک درست در زندان‌ها که فجایع جانی و تهدیدات جسمی و روانی زندانیان سیاسی و عقیدتی را موجب شده است، بی‌توجهی به حقوق متهمان و مجرمان، عدم محدودیت لازم برای مجرمان خطرناک و استفاده‌ی ابزاری از آنان برای سرکوب زندانیان دگراندیش، بی‌توجهی به بهداشت و مسائل پزشکی زندانیان، عدم اجازه برای داشتن و کیل انتخابی و برگزاری دادگاه علنی با حضور هیئت منصفه برای زندانیان سیاسی از دیگر معضلاتی است که حاکمیت اراده‌ای برای رسیدگی به آن‌ها ندارد.

آزادی، برابری و عدالت اجتماعی

غالباً نظام سیاسی و ساختار حقوقی و حقیقی جمهوری اسلامی را نظام سرمایه‌داری لیبرال می‌دانند. پاره‌ای از چپ‌های سنتی به صراحت می‌گویند نظم موجود سرمایه‌داری وابسته به سرمایه‌داری جهانی است. اما به نظر می‌رسد که نظم و نظام موجود بیشتر شبیه رژیم‌های کمونیستی و استالینیستی می‌باشد. این منتقدین چون گرایش‌های سوسیالیستی دارند، هنوز خیلی به ساختار اقتصاد کل‌گرای سوسیالیسم روسی انتقاد مینمایند. توجه ندارند که اگر رژیم جمهوری اسلامی سرمایه‌داری لیبرال باشد، شبیه کدام‌یک از نظام‌های لیبرال-دموکرات غربی است. در لیبرالیسم آزادی‌های سیاسی منوط و متکی بر آزادی‌های اقتصادی و اقتصاد آزاد و مالکیت خصوصی است. خودمختاری فردی و آزادی‌های سیاسی و اقتصادی و آزادی مطبوعات و احزاب و استقلال جامعه مدنی از جامعه سیاسی از مفاهیم اساسی لیبرال دموکراسی است. نابرابری‌ها در نظام‌های سرمایه‌داری غربی برخلاف جوامع کمونیستی ناشی از تصمیمات سیاسی و عمدی نیست، بلکه ناشی از فعالیت‌های اقتصادی است. اقتصاد ایران مثل کشورهای کمونیستی سنتی بلوک شرق و اقمار شوروی سوسیالیستی سابق و کوبا یا تماماً دولتی است و یا خصولتی و درید قدرت مقربان حکومت است. حتی مجوزهای کارخانه‌های شخصی نیز با رانت دولتی به اعوان و انصار حکومت داده شده است. در اینجا میزان و ملاک دانش و تخصص نیست، بلکه تنها معیار تقرب به حکومت است.

به همین دلایل نمی‌توان ساختار اقتصاد ایران را سرمایه‌داری لیبرال دانست. وقتی جایگاه و موقعیت افراد نه در اثر فعالیت‌های رقابتی اقتصادی، بلکه تحت تأثیر تصمیمات عمدی مراجع قدرت یا حاکمیت تعیین می‌شود و آزادی رقابت در اقتصاد موضوعیت ندارد، هم آزادی سیاسی وجود نخواهد داشت و هم نابرابری‌ها حتی از کشورهای سرمایه‌داری بیشتر می‌شود و هم این نابرابری‌های عمدی که ناشی از تصمیمات مراجع قدرت است، توهین‌آمیزتر و تحقیرآمیزتر از جوامع سرمایه‌داری است. آزادی سیاسی با آزادی اقتصادی و اقتصاد آزاد واقعیت می‌یابد. به قول فردریک فون هایک: «آزادی اقتصادی پیش‌نیاز و پیش‌شرط هرگونه آزادی‌های دیگر است. نظام مالکیت خصوصی مهم‌ترین ضامن و ضابطه آزادی نه‌تنها برای صاحبان مالکیت، بلکه تا حدود اندکی برای دیگرانی که صاحب مالکیت نیستند نیز هست و از آنجا که کنترل وسایل تولید بین افراد مختلف تقسیم می‌شود، هیچ‌کس قدرت مطلق بر ما نداشته و ما آزادیم به صورت دلخواه رفتار کنیم. چه کسی می‌تواند این را انکار کند که در جهانی که در آن ثروتمندان دارای قدرت هستند هنوز بهتر از جهانی است که در آن فقط قدرتمندان می‌توانند به ثروت دست یابند؟»

نمونه‌های قدرتمندانی که از طریق قدرت سیاسی ثروت و سرمایه و اقتصاد را در انحصار خود درآورده‌اند، اتحاد جماهیر شوروی سابق و اقمار کمونیستی آن و امروز کشورهای نفتی مثل ایران و عربستان و عراق است. قدرت سیاسی فی‌نفسه خطرناک است و به طرق مختلف باید آن را مهار و محدود کرد. اما وقتی به پنهان عدالت و برابری انحصار سرمایه را نیز به او بسپاریم، افسار مهار آن‌ها و سرکش و طغیانگر می‌شود. به این دلیل ساده که قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق فساد مطلق می‌آورد.

قوانین در چنین نظام‌های برنامه‌ریزی‌شده‌ای فقط در جهت

پیشبرد اهداف دولت خلاصه می‌شود. تمامی نظام‌های سیاسی که سرمایه‌های ملی را در اختیار انحصاری خود دارند، نظام‌هایی تمامیت‌خواه و خودکامه‌اند. در چنین وضعیتی نه‌تنها عدالت اجتماعی به دست نمی‌آید، بلکه آزادی‌های دموکراتیک هم از بین می‌رود. دولت‌های خودکامه در نظام‌های برنامه‌ریزی‌شده و تمامیت‌خواه تبدیل به کارفرمای یگانه‌ای می‌شوند که مخالفت با آنها به تعبیر زیبای تروتسکی به معنای مرگ یا گرسنگی آرام است. جایگاه افراد در چنین نظام‌های تمامیت‌خواهی بستگی به میزان اطاعت و وابستگی آن‌ها به قدرت سیاسی دارد. به همین دلیل بسیاری از مردم آزادی خود را فرو می‌نهند تا امنیت اقتصادی به دست آورند. در نتیجه نابرابری‌های فزاینده‌ای به وجود می‌آید که ناشی از فعالیت اقتصادی و فضای آزاد رقابت نیست، بلکه ناشی از میزان وابستگی و اطاعت‌پذیری افراد از حکومت استبدادی است. به تعبیر فون هایک این درست است که در همه جوامع نابرابری‌هایی وجود دارد که برای کسانی که از آن نابرابری‌ها رنج می‌برند، بی‌عدالتی تلقی می‌شود، اما اگر این نابرابری‌ها عمدی و ناشی از اندازه تقرب افراد به قدرت سیاسی باشد و نه توانایی‌های اقتصادی، بسیار تحقیرآمیزتر و دردناک‌تر خواهد بود.

برابری کامل اقتصادی هم غیرممکن و هم ناعادلانه است. تنها نوع برابری که با آزادی سازگار است، برابری حقوقی است. آزادی با برابری اقتصادی ناسازگار است و حتی نابرابری را نیز تشدید می‌کند. به قول آمارتیا سن آزادی مستلزم قدری نابرابری است. به همین دلیل برابری اقتصادی محال است. اگر چنین نبود که برخی انتخاب‌ها نسبت به پاره‌ای دیگر از انتخاب‌ها برترند و موقعیت بهتری ایجاد می‌کنند، هم آزادی انتخاب و هم تلاش برای هدف بهتر بی‌معنا می‌شد و هم انگیزه کار و تلاش بیشتر از میان برمی‌خاست و هم انتخاب روش و مسیر مطلوب‌تر معنای خود را از دست می‌داد.

تنها در فضای آزاد رقابت اقتصادی است که استعدادها شکوفا می‌شود و تلاشگران برای موفقیت بیشتر فعالیت می‌کنند و کسب دانش و تخصص برای موفقیت بیشتر و زندگی بهتر به افراد انگیزه فعالیت و کار و تلاش بیشتر می‌دهد. لذا در این رقابت آزاد که مستلزم توسعه اقتصادی و اجتماعی است، نابرابری‌هایی نیز ایجاد می‌شود.

چگونه می‌توان به آنکه در کسب دانش و تخصص فعالیت بیشتری کرده است و در حوزه رقابت اقتصادی موفق‌تر بوده است، بگویم باید حاصل کار و تلاش خود را به دیگری بدهی تا برابر شوی؟ جدای از اینکه انگیزه کار و تلاش و توسعه اجتماعی از بین می‌رود، ناعادلانه هم هست. به همین دلیل برابر کردن نابرابری‌ها به وسیله قدرت سیاسی مستلزم رفتار نابرابر با برابرهاست. در نتیجه به قدرت سیاسی اجازه می‌دهیم در حوزه خصوصی شهروندان دخالت کند و شهروندان را در همه امور کنترل نماید و آزادی‌ها را نابود کند. در نظام‌های استبدادی و خودکامه با رفتار نابرابر با شهروندان آزادی از بین می‌رود و به‌جای عدالت، تبعیض سیستماتیک و نهادینه‌شده به روش و قانون، تبدیل می‌شود. لذا بسیاری از نابرابری‌ها به علت عملکرد تبعیض‌آمیز و ناکارآمدی دولت‌ها در توزیع عادلانه امکاناتی است که در اختیار آن‌ها است. تنها در یک حاکمیت دموکراتیک است که با تشکیل نهادهای دموکراتیکی مثل سندیکاهای کارگری و اصناف مختلف و به وجود آوردن

این بودجه برای تقسیم غنائم بین صاحبان قدرت است نه برای رفاه و آسایش ملت

بیکار هست که با در نظر گرفتن افراد خانواده‌ها بیش از پنجاه میلیون نفر از بیکاری در رنج هستند. این یعنی یک مصیبت بزرگ، آیا برای این مصیبت بزرگ ملت، یا برای کولبران جایی در بودجه دیده شده است. یا هنوز مصیبت پنجاه میلیونی و کشتار کولبران باید ادامه داشته باشد.

چهارم - آموزش و پرورش

بگفته وزیر آموزش و پرورش سالی یک میلیون دانش آموز از تحصیل بازمی‌مانند. چهل در صد مدارس ایمن نیستند. ۱۰۰/۰۰۰ آموزش‌گزار کم داریم.

خط فقر ده میلیون تومان اعلام شده و در طول سال کارکنان آموزش و پرورش برای حقوق مصوب مجلس تظاهرات می‌کنند و با درماندگی به وضع موجود تن در می‌دهند. چگونه آموزگاری که در کار معیشت خود درمانده است می‌تواند نسل پویا و سازنده و امیدوار برای جامعه آینده تربیت نماید.

نیاز به مدارس ایمن و مجهز مناسب دهه سوم قرن بیست و یکم ضرورت بدیهی داشته؛ و آموزگاران آسوده از دغدغه معیشت، نیاز دارد.

آیا این ضرورت‌های بدیهی در بودجه دیده شده است؟

پنجم - وضعیت کارخانه‌های از کار بازمانده و تعطیل و نیمه تعطیل. وضعیت بهداشت محیط به‌ویژه در شهرهایی که فاضلاب در کوچه و خیابان رها شده یا با کمترین بارندگی به کوچه و خیابان سرازیر می‌شود.

وضعیت محیط زیست که چنانچه از نامش پیداست محیطی برای زیست و کار و زندگی است. در شهری که یک‌سوم روزهای سال مردم بجای هوا دود اتوبوس‌ها کامیون‌ها کامیونت‌ها و موتورسیکلت‌های دودزا و تاریخ‌مصرف گذشته را تنفس می‌کنند! چگونه می‌توان تندرست زیست؟ بیهوده نیست که بیمارستان‌ها انباشته از بیماران گوناگون است و ساختن بیمارستان‌های خصوصی رونق دارد.

مردم با جانشان و هزینه درمان تقاص پس می‌دهند. آیا برای این ضرور عام در بودجه اولییتی دیده شده است؟

با توجه به دزدی چوب جنگل‌ها. تعرض به حریم جنگل‌ها و تپه‌ها و زیر پا نهادن مقررات حفاظت از سرمایه‌های میراث بشری و ضرورت احیای مناطق آسیب‌دیده، این میراث بشری که ایران هم روی کاغذ آن را پذیرفته است در کجای بودجه جای دارد.

درواقع این بودجه برای دولت است و تقسیم غنائم برای آئین دوست‌بایی.

تا هنگامی که حاکمیت به این اصل اساسی واقف نشود که وجود مخالف برای اعتلای جامعه ضروری است تا مطبوعات آزاد وجود نداشته باشد که نقص‌ها، تخلف‌ها، اشتباه محاسبات و خیانت‌های در لباس خدمت را افشا کند. تا آزادی بیان و بحث آزاد نباشد که ناهنجاری‌ها بیدادگری‌ها را آشکار نماید، افراد فرصت‌طلب و ثناگو و سودجو و نان به نرخ روز خور ریا کار میدان‌داری کرده جا برای افراد کارآمد و درستکار و نیک‌اندیش باقی نمی‌ماند.

نتیجه این می‌شود که مسائل اساسی کشور و ملت نادیده گرفته می‌شود و بودجه برای شرکت‌ها و سازمان‌هایی که نیستند یا بودندشان هیچ سودی برای ملک و ملت ندارد تنظیم می‌شود.

خود دارند - در مدت سه ماه طرح جامعی برای سراسر کشور تهیه می‌نمودند تا برکات آسمانی از شکل خطرناک آسیب‌رسان به منابع خیروبرکت تغییر ماهیت دهند.

برای نمونه با سود بردن از تکنولوژی ساخت سدهای خاکی که هزینه و زیان سدهای سیمانی را ندارند، در بسیاری نقاط می‌توان آب‌ها را انبار کرده، به‌صورت یک منبع برای کمک به مخازن آبی زیرزمینی، درخت‌کاری، پرورش ماهی، کشاورزی، گردشگری، ایجاد اشتغال و سودرسانی چندجانبه نمود.

در ضمن خاک گران‌بها که صدسال و بیشتر برای ساخته شدن زمان نیاز دارد- سرمایه‌ای کمیاب، غیرقابل جایگزین و غیرقابل واردات، خاکی که نخستین پایه‌ومایه زیست و کار و زندگی است - از آسیب و نابودی حفاظت شده و سرمایه ملی نگهداری می‌شد.

دو- حفاظت از جان و زندگی مردم

الف - هر سال چندین هزار نفر جان خود را در تصادفات جاده‌ای از دست می‌دهند. در گزارش پلیس‌راه مناطق پرخطر که نیاز با اصلاح و مراقبت دارند مشخص شده است. ۶۰ کیلومتری شهرها خطرناک‌ترین مناطق اعلام شده است.

اشکال کار اینجاست که بودجه اصلاح جاده‌ها در دل منابع کلی‌تر است و برای کارهای مهم‌تر از جان مردم، هزینه می‌شود.

اگر ضرورت حفاظت از جان مردم در اولویت ذهنی نویسندگان بودجه جایی داشت، ضرورت اصلاح جاده‌ها و تعیبه سرعت‌گیرهای هشداردهنده و نصب تابلو و الزام به مراقبت ۲۴ ساعته پلیس‌راه با پرداخت حق مأموریت، کشتارهای جاده‌ای را با اختصاص بودجه‌ای ویژه چاره می‌کردند. حل مسئله با تهیه طرح اصلاح جاده‌ها، نصب تابلوهای هشداردهنده، مراقبت شبانه‌روزی پلیس‌راه، واگذاری کار به استان‌ها با مدت محدود، به‌آسانی مشکلات تصادفات کشتار جاده‌ای برطرف شدنی است.

سوم- بیکاری و کشته شدن کولبرها

بیکاری علاوه بر سرخوردگی و تنگدستی فرد بیکار، جوانان را از ازدواج و تشکیل خانواده بازمی‌دارد. به فرد و خانواده‌اش آسیب می‌رساند. فرد بیکار به بیماری‌های روان‌تنی و بیماری‌های عصبی گوناگون مبتلا می‌شود. بیکاری زمینه بزه و بزهکاری را فراهم می‌کند. باعث ازهم‌پاشیدگی خانواده‌ها شده به مشکلات بچه‌های طلاق منجر می‌شود و درنهایت امنیت جامعه را آسیب می‌رساند.

بگفته وزیر بهداشت و درمان ۴۴ درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها لیسانس و بالاتر هستند. چگونه است که باین‌همه تظاهرات بیکاران، برای بیش از ده میلیون بیکار هیچ کار اثرگذاری پیش‌بینی نشده است. آیا نمی‌دانند بیکاری آسیب‌رسان است یا اهمیت نمی‌دهند.

باربرهای کوهستان با دانستن اینکه ممکن است با تیراندازی برادرانشان کشته شوند. یا مانند فرهاد و آزاد خسروی دو برادر یخ‌زده بر اثر سرما در کوهستان دچار مرگ جان‌سوز شوند. چون خانواده نانی برای خوردن و زنده ماندن ندارند و کار دیگری هم وجود ندارد از روی لاعلاجی جان خود را فدای زنده ماندن خانواده می‌کنند. بیش از ده میلیون

در باب بودجه بسیار نوشته و گفتگو شده است. همه این‌ها بر بنیان پذیرش بودجه است. از این‌رو آنچه گفته و کار شده درواقع امر گفتگوی شکلی است. ندیده‌ایم کسی درباره ماهیت بودجه سخنی بگوید. ماهیت گفتگوها دور و بر بودجه ۱۴۰۰ تأیید وضعیت کنونی و کنار آمدن با آن است! آیا وضعیت زیستی مردم ایران در حال حاضر پذیرفتنی است؟ آیا اوضاع تولید و کارآفرینی و ایجاد شغل مطلوب است؟ آیا وضعیت مدارس و آموزش و پرورش، وضعیت معلمان و کارکنان آموزش و پرورش قابل‌تحمل است؟ آیا معلمان این سازندگان و برآوردگان نسل آینده‌ای که این‌همه بر افزایش عددی آن اصرار دارند در شرایط معیشتی مناسب مسئولیتشان هستند؟

آیا وضع معیشت بازنشستگان با توجه به خط فقر ده میلیون تومانی و رفتار خلاف قانون مصوب همانندسازی مجلس، سرپیچی علنی بر پافشاری در پرداخت حقوق و مزایای متفاوت به بازنشستگان با رتبه برابر و شرایط یکسان تنها به خاطر بازنشستگی در دو سال متفاوت، آن‌هم با بهانه کمبود اعتبارات، در جایی که بانک سرمایه متعلق به بازنشستگان فرهنگی این روزها پرونده غارت آن در دادگاه است. چرا طلب مالباختگان صندوق‌های قرض‌الحسنه را دولت داوطلبانه از سوی غارتگران پرداخت می‌کند؛ و مشکل کمبود اعتبار مطرح نیست!

چرا میلیاردها تومان سرمایه فرهنگیان از بانک سرمایه در همکاری با اختلاس‌گران غارت می‌شود؛ و دولت احقاق حق نمی‌کند؛ بنابراین مشکل در نوع نگاه و نوع برخورد و نوع اولویت‌بندی و البته ناکارآمدی و نداشتن تشخیص درست است.

تا زمانی که دموکراسی و حقوق بشر و قانون مداری برای جامعه نباشد، اصلاح امور و ازجمله داشتن بودجه واقعی شدنی نیست.

به چند نمونه از مشکلات دارای فوریت اشاره می‌نمایم.

یکم - این روزها شاهد سیل و آب‌گرفتگی شهرها بوده‌ایم. آیا مهرموموم‌های پیش سیل و آب‌گرفتگی نداشتیم؟ مگر سال پیش بر اثر یک کار بدون محاسبه فنی-کارشناسی، سیل به درون شهر شیراز سرازیر نشده، خسارت‌های مالی و جانی ببار نیاورد.

مگر شهرهای دیگر کشور دچار آب‌گرفتگی و خسارت‌های سیل نشدند، خسارت‌های مالی و جانی ببار نیامد. تنها به شهر کوچک پل‌دختر ۹۸ میلیارد تومان خسارت وارد شد که هنوز جبران نشده است. چگونه است که امسال نیز همان‌گونه مشکلات پیش آمده و مردم و شهرها را دچار خسارت و مصیبت‌زدگی کرده است.

چرا باید به خاطر ناکارآمدی و بی‌مسئولیتی هرسال جان و مال مردم ما در خطر بیفتد.

اگر دولتی ملی سر کار بود و جان و مال زندگی مردم در اندیشه آنان اولویت داشت، سال‌ها پیش یا دست‌کم پس از سیل پارسال، گروهی از کارشناسان برجسته آب‌خاک و محیط‌زیست را دعوت می‌کردند تا برای جلوگیری از خسارت‌های سیل و هدر شدن آب‌های ناشی از برف و باران و سود بردن بهینه از بارش‌ها، با همکاری ادارات کل آب ... و کشاورزی استان‌ها - که اطلاعات کافی از منطقه

اصول اعتقادی جبهه ملی ایران بر گرفته از اساسنامه

اصل یکم: حفظ تمامیت ارضی، استقرار حاکمیت ملی و استقلال سیاسی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم: تأکید بر تأمین و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی مردم ایران به ویژه آزادی حزب‌ها، انتخابات و مطبوعات و برابری حقوق زن و مرد و مبارزه با هرگونه تجاوز به حقوق بشر.

اصل سوم: جبهه ملی ایران برای حفظ احترام به دین مبین اسلام، و همچنین فراهم شدن امکان بهره‌گیری از تمامی توان ملی و مردمی، بر اصل جدایی دین از حکومت تأکید می‌کند.

اصل چهارم: استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی بر اساس جهان بینی علمی، رشد تولید، افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی.

اصل پنجم: احترام به حقوق شهروندی برابر و اعتقادات دینی و آداب و رسوم و زبان‌ها و گویش‌های تمامی مردم سرزمین ایران. اصل ششم: تقویت و پاسداری و گسترش زبان ملی و مشترک فارسی و فرهنگ و هنرهای ملی ایران.

اصل هفتم: اتخاذ سیاست خارجی مستقل ایرانی بر پایه حفظ مصالح و منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد، دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورها به ویژه کشورهای منطقه و مبارزه با هرگونه تروریسم فردی، گروهی و دولتی. اصل هشتم: حفاظت و حراست از محیط زیست کشور یعنی نگاهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها و کوشش در راه جلوگیری از آلودگی هوا بر اساس اصول علمی و کارشناسی شده.

قوی‌چنگ و پاکیزه‌جانی دگر!
نیایی جهان پهلوانی دگر!
که بودش به سر سایبانی دگر

استاد عبدالعلی برومند

برفت از جهان، زی جهانی دگر
پس از تختی آن پهلوان جهان
سوی جبهه‌ی ملت آورد روی

یادی از چند تن از بزرگان ملی

که بی بیم از به قدرت نشستگان ارادتش را آشکارا به راه مصدق در تلاش‌های سیاسی و اجتماعی‌اش نمودار ساخت و به راحتی از موهبت‌های صاحبان قدرت چشم پوشید. او عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران بود. بیستم دی‌ماه سالروز شهادت امیر کبیر است. مردی که به تعبیر ربرت واتسون مورخ انگلیسی، «در میان همه‌ی رجال اخیر مشرق زمین و زمامداران ایران که نام‌شان ثبت تاریخ جدید است، میرزاتقی امیرنظام بی‌همتاست؛ دیوجانوس روز روشن با چراغ در پی او می‌گشت. به حقیقت سزاوار است که به‌عنوان «اشرف مخلوقات» به شمار آید. بزرگوار مردی بود.» امنیت داخلی، قانون‌گرایی، حمایت از اقشار ضعیف و جلوگیری از تعدی صاحبان قدرت و ثروت و منتسبانشان، سیاست خارجه‌ی مبتنی بر منافع ملی، آزادی مذهب و اندیشه برای اقلیت‌ها، زرتشتیان، مسیحیان، صایبان و کوشش برای تساوی حقوقشان و پشتیبانی اقتصادی و اجتماعی از آنان، تلاش برای توسعه‌ی علمی و آموزش نوین و انتشار مطبوعات و تعامل فرهنگی با غرب و حمایت از اقتصاد ملی و سازمان‌دهی دیوانی کارآمد و قانون‌مدار، همه از جمله خدمات او در دورانی کمتر از چهار سال و زیر فشار کارشکنی‌های داخلی و خارجی بوده است.

سی‌ام دی‌ماه سالروز درگذشت مهندس مهدی بازرگان است. سیاستمدار اخلاق‌گرایی که پیوسته به میهن‌دوستی و آزادی‌خواهی و آرمان‌های تاریخی ملت ایران که در نهضت ملی تجلی‌یافته بود، وفادار ماند و در یکی از سخت‌ترین برهه‌های تاریخ معاصر در برابر استبداد در لباس دین ایستاد و به خاطر حفظ مقام سیاسی خود حاضر به معامله بر سر منافع ملت و زیر پا نهادن آرمان‌هایش نگشت و تا واپسین دم حیات منتقدی صریح باقی ماند و هرگاه مسئله‌ی حقوق بشری یا منافع ملی مطرح بود، بی‌محابا به نقد حاکمان دست یازید.

دی‌ماه، ماه پر یادبودی است. شماری از وارسته‌ترین چهره‌های ملی ایران زمین در این ماه درگذشته‌اند. کسانی که در طول حیات پربراشان برای این مرزوبوم با دل‌وجان کوشیدند و امید ورزیدند فردایی بهتر را برای مردمان این دیار رقم بزنند.

سوم دی‌ماه سالروز درگذشت حسین شاه‌حسینی بود، مردی که قریب هفت دهه در عرصه‌ی سیاست این مرزوبوم با آرمان‌های میهن‌گرایانه و آزادی‌خواهانه نستوهانه کوشید و تسلیم انفعال و ناامیدی نشد. حسین شاه‌حسینی که خاستگاه بالیدگی سیاسی‌اش جبهه‌ی ملی ایران بود، با آحاد ملت ایران، از تمام اصناف و اقشار با نگاهی متکثر در پیوند بود و بارها در ادوار مختلف به عتاب و حبس حاکمان گرفتار آمد اما هرگز از راه خود پا پس نکشید و تا واپسین روز زندگانی از نقد صریح قدرت خاموش نگشت.

پانزدهم دی‌ماه سالروز درگذشت آیت‌الله سید رضا زنجانی است. او که یار صدیق مصدق و بنیان‌گذار نهضت مقاومت ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و پشتیبان فکری و عملی نیروهای مصدقی در تاریخ معاصر بود، پیوسته از جدی‌ترین منتقدان دخالت روحانیت در امور اجرایی کشور به شمار می‌آمد و از حق‌گویی حتی در دوران کهولت و بیماری در نقد حاکمان متشرع بر منصب قدرت نشسته فروگذار نکرد و پیوسته منتقدی مشفق برای پاسداشت منافع ملی ایران بود.

هفدهم دی‌ماه سالروز درگذشت جهان‌پهلوان تختی است. مردی که نام به نان فروخت. اگرچه می‌توانست در کنار حاکمیت آن زمان بایستد و با نمایش‌های ساختگی، پهلوان حکومتی و بازیچه‌ی تبلیغاتی شود، اما بر سر اندیشه و آرمانش ماند و فاتح دل‌های مردمان سرزمینش برای نسل‌های متمادی گردید. تختی به جبهه‌ی ملی پیوست و پیوند عاطفی و اندیشگانش با مصدق آن‌سان نیرومند بود،

پيام
تجهم‌علي ايران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org